



وضعیت عمومی جهان امروز

ادامه در صفحه ۲

آگاهی طبقاتی در درون طبقه کارگر اوج می‌گیرد ولی کافی نیست.

ما در کمون شماره ۵۱ بیانیه "پیمان ما با تاریخ: شریفه محمدی باید زنده بماند" امضا شده از طرف سندیکای کارگران هفت تپه را به خاطر ارج نهادن به آگاهی رو به رشد این کارگران، بدون تفسیر و برخورد انتقادی انتشار دادیم. **ادامه در صفحه ۷**

جوابیه سرکشاده پخشان عزیزی به بیانیه وزارت امور خارجه آمریکا

خانم پخشان عزیزی، فعال مدنی، یاور مردم ستمدیده، انترناسیونالیست و مبارز آشتی ناپذیر علیه فاشیسم، زندانی محکوم به اعدام **ادامه در صفحه ۶**



در آمریکا برده‌داری کلاسیک رواج کامل دارد

ما در زیر برای نشان دادن گوشه‌ای از ساختار ارتجاعی امپریالیستی جامعه آمریکا، دو نقل قول از نشریات خودشان می‌آوریم. این دو نقل قول به روشنی ضرورت انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی را در این کشور فرتوت امپریالیستی نشان می‌دهد. «۱۵۷ سال از لغو برده‌داری در آمریکا می‌گذرد، **ادامه در صفحه ۹**



نظامی شدن آلمان

دولت آلمان قصد دارد در سال‌های آینده بیش از یک هزار میلیارد برای گسترش تسلیحات هزینه کند. اما این تمام ماجرا نیست، تلاش‌های روزافزونی برای ایجاد اقتصاد جنگی و نظامی‌گری صورت می‌گیرد، که نظامی‌سازی کل جامعه را در پیش دارد. صنعت اسلحه‌سازی، در مقایسه با شرایط نامناسبی که زمانی از آن رنج می‌برد، کسب اعتبار مجدد خود را جشن می‌گیرد. **ادامه در صفحه ۱۴**



طرح ترامپ؛ بردگی ملت فلسطین و انقیاد غزه توسط اسرائیل

اکنون حدود دو سال است که از تهاجم فاشیست‌های اسرائیلی به غزه می‌گذرد. کشور کوچک فلسطینی با خاک یکسان گشته و نزدیک به ۷۰ هزار کشته و بیش از دو میلیون آواره حاصل این تهاجم خونین بوده است. ولی با این وجود اسرائیل به هیچ یک از اهداف سیاسی اعلام شده خود نرسیده است. این اهداف عبارتند از؛ نابودی حماس، **ادامه در صفحه ۹**



سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۱۵

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)
داعیان تروتسکیستی خجالت زده عمدتاً تلاش دارند در استتار، چهره کمونیستی لنین را تا سطح تروتسکی پایین آورند و حتی بی‌ارزش‌تر از تروتسکی نشان دهند، لیک از آنجائی که گفتار و کردارشان با دروغ‌ها آلوده است، خواسته یا ناخواسته در اینجا و آنجا چهره‌ی ضد لنینی خود را عیان می‌سازند. **ادامه در صفحه ۱۵**

چین سوسیال امپریالیستی و نوچه‌های آن

برای ما (نظم کمونیستی) از همان اوان قدرت‌یابی دن سیائوپینگ ماهیت ارتجاعی و رویزیونیستی او آشکار شد. رویزیونیسم گام به گام ولی بسیار سریع کلیه دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم را در خدمت اروج بی سابقه سرمایه‌داری در چین استحاله نمود. **ادامه در صفحه ۱۲**



آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

کوچک همچون گلوگاه پرنده‌یی، هیچ‌کجا دیواری فرو ریخته بر جای نمی‌ماند. سالیان بسیار نمی‌پایست دریافتن را که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانیست که حضور انسان **ادامه در صفحه ۱۶**

وضعیت عمومی جهان امروز

ویژگی جهان امروز دو مشخصه اصلی است:

۱- روند روز افزون و شتابان اکثر دولت‌ها به راست و فاشیستی شدن برخی از آنها. مؤسسه «گونه‌های دموکراسی» می‌گوید: «اکنون ۷۲ درصد جمعیت جهان در کشورهایی با حکومت خودکامه زندگی می‌کنند. ... در سال گذشته میلادی ۴۵ کشور در سراسر جهان در مسیر گرایش به سوی دولت‌های خودکامه‌تر قرار داشتند؛ از جمله مجارستان، ترکیه، مکزیک، یونان و غنا.» (بی بی سی)

۲- ارتقا آگاهی طبقاتی کارگران، زحمتکشان و دیگر نیروهای مترقی و گرایش شتابان آنها به چپ و متحد شدن. تازه‌ترین نمونه این اتحاد، تظاهرات ۱۶۵ هزار نفره نیروهای مترقی در برلن در دفاع از مردم فلسطین و محکوم کردن نسل کشی فاشیست‌های اسرائیلی است. بزرگترین ضعف این جبهه پیشروی کند جنبش کمونیستی در کارگری و یکی شدن است.

علت مادی دو جنبه فوق نیز اولاً تمرکز بیش از ۴۱,۷ درصد ثروت جهان در دستان ۵۰۰ ابر کنسرن تولیدی و مالی بین‌المللی است که بیش از ۸۵ درصد کل ثروت جهان را کنترل می‌کنند. دوماً محدود بودن ثروت و بازارهای جهانی و لذا تشدید استثمار نیروی کار و رقابت نیروهای درون سیستم امپریالیستی برای غارت ثروت تولید شده است.

راستروی دولت‌ها و فاشیستی شدن برخی از آنها به صورت زیر نمود می‌یابد: نظامی شدن دولت، زندگی اجتماعی و خصوصی مردم، تشدید سرکوب نیروهای تحت ستم داخلی و مسلح شدن فزاینده این دولت‌ها در رقابت خارجی.

تضاد اساسی جهان یعنی تضاد کار و سرمایه در نتیجه استثمار روز افزون کارگران، غارت تمام و کمال ارزش اضافه تولید شده به وسیله آنها توسط سرمایه‌داران و نگهداشتن قهری صاحبان نیروی کار در فقر و بیماری و بی

سپناهی، تشدید شده است. در عین حال با شروع جنگ در اوکراین و قدر قدرتی چین در صحنه جهانی، جهان چند قطبی به رسمیت شناخته شده است. رهبران آمریکا نیز قبول کرده‌اند که دیگر بر همه نیروهای سرمایه‌داری جهانی نمی‌توانند سلطه خود را اعمال کنند. جنگ تجاری و گسترده آمریکا علیه چین نیز برای جلوگیری از فروکش بیشتر است. آغاز جنگ تجاری با آمدن ترامپ آغاز نشد. بلکه قبل از آن چین سوسیال امپریالیستی با اقتصاد شکوفای خود جنگ تجاری را آغاز کرد. گام به گام بازارهای آمریکا را به لحاظ اقتصادی از چنگاش بیرون آورد. این جنگ تجاری فرسایشی از ده‌ها سال پیش آغاز گردیده و تا کنون ادامه دارد. دولت ترامپ سعی می‌کند به مقابله رود و تراز تجاری کشورش با چین را برقرار کند. این امر به علت ضعف و ورشکستگی اقتصاد آمریکا تقریباً غیر ممکن است.

به این جهت جنگ تجاری بین آمریکا و چین از هر دو سو ارتجاعی، خانمان برانداز، فقرزا و یکی از عوامل مهم جنگ‌های نظامی است. در سال‌های اخیر دو واقعه باعث گردیده که بسیاری از کشورهای کمپ آمریکا به چین و روسیه گرایش پیدا کنند. این دو واقعه عبارت است از:

۱- جنگ اوکراین که در آن ناتو به سرکردگی آمریکا در حال شکست و عقب نشینی است. روسیه دست بالا دارد و مناطقی از اوکراین را برای همیشه اشغال کرده است. این شرایط، قدر قدرتی آمریکا و ناتو را کاملاً زیر سؤال برده و ضعف درونی آمریکا را بی پرده آشکار ساخته است. این روند بی اعتمادی بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای خاورمیانه را نسبت به توانایی آمریکا در پشتیبانی از آنها افزایش داده، اتکا به نیروی خود را در آنها تقویت کرده و گرایش به روسیه و چین را آشکارتر نموده است.

۲- تهاجم آمریکا و اسرائیل به غزه و نسل کشی بی مثال قرن. در این روند خونین و هولناک، مردم جهان بی عملی سرپناهی، تشدید شده است. در عین حال با شروع جنگ در اوکراین و قدر قدرتی چین در صحنه جهانی، جهان چند قطبی به رسمیت شناخته شده است. رهبران آمریکا نیز قبول کرده‌اند که دیگر بر همه نیروهای سرمایه‌داری جهانی نمی‌توانند سلطه خود را اعمال کنند. جنگ تجاری و گسترده آمریکا علیه چین نیز برای جلوگیری از فروکش بیشتر است. آغاز جنگ تجاری با آمدن ترامپ آغاز نشد. بلکه قبل از آن چین سوسیال امپریالیستی با اقتصاد شکوفای خود جنگ تجاری را آغاز کرد. گام به گام بازارهای آمریکا را به لحاظ اقتصادی از چنگاش بیرون آورد. این جنگ تجاری فرسایشی از ده‌ها سال پیش آغاز گردیده و تا کنون ادامه دارد. دولت ترامپ سعی می‌کند به مقابله رود و تراز تجاری کشورش با چین را برقرار کند. این امر به علت ضعف و ورشکستگی اقتصاد آمریکا تقریباً غیر ممکن است.

به این جهت جنگ تجاری بین آمریکا و چین از هر دو سو ارتجاعی، خانمان برانداز، فقرزا و یکی از عوامل مهم جنگ‌های نظامی است. در سال‌های اخیر دو واقعه باعث گردیده که بسیاری از کشورهای کمپ آمریکا به چین و روسیه گرایش پیدا کنند. این دو واقعه عبارت است از:

۱- جنگ اوکراین که در آن ناتو به سرکردگی آمریکا در حال شکست و عقب نشینی است. روسیه دست بالا دارد و مناطقی از اوکراین را برای همیشه اشغال کرده است. این شرایط، قدر قدرتی آمریکا و ناتو را کاملاً زیر سؤال برده و ضعف درونی آمریکا را بی پرده آشکار ساخته است. این روند بی اعتمادی بسیاری از کشورهای جهان به ویژه کشورهای خاورمیانه را نسبت به توانایی آمریکا در پشتیبانی از آنها افزایش داده، اتکا به نیروی خود را در آنها تقویت کرده و گرایش به روسیه و چین را آشکارتر نموده است.

دولت‌های سرمایه‌داری را به عین دیدند. دیدند که این دولت‌ها از امپریالیست‌های اروپائی تا ژاپن، هند، ترکیه، روسیه و چین سوسیال امپریالیستی با بی عملی خود به بهترین وجهی به نسل کشی فلسطینیان توسط فاشیست‌های اسرائیلی یاری رساندند. آگاهی مردم از ماهیت دولت‌های سرمایه‌داری بالا رفته است. آنها درک کرده‌اند که برای تغییرات بزرگ باید به نیروی خود متکی باشند. (به استثنای نوچه‌های چینی و نوچه‌های اسرائیلی).

مقاومت مردم غزه پشتیبانی میلیاردها انسان مترقی را به خود جلب کرده است. این قدرتیست که در آینده‌ای نه چندان دور اتحاد سازمانده شده کلیه نیروهای مترقی جهان را علیه سرمایه‌داری رقم خواهد زد.

دقیقاً ناشی از شرایط فوق است که عربستان سعودی مناسبات خود با ایران و چین را گسترش می‌دهد. «مؤسسه واشنگتن» می‌نویسد: «این روزها تنها ۳۵٪ مردم عربستان اعلام کرده‌اند که مهم است عربستان با ایالات متحده روابط خوبی داشته باشد. این در حالیست که دو سال قبل ۴۱٪ مردم عربستان چنین دیدگاهی داشتند.»

قطر قراردادهای جدیدی با چین امضا می‌کند، ترکیه از هر کشوری که صلاح بداند اسلحه می‌خرد و پاکستان مناسباتش با چین و آمریکا را همسنگ جلو می‌برد و دولت ایران در ۱۹ سپتامبر اولین موشک بالستیک قاره پیمای خود را آزمایش می‌کند.

روز ۲۸ اوت ۲۰۲۵ کشورهای آلمان، انگلیس و فرانسه مکانیسم ماشه را فعال کردند. و چون تا سی روز یعنی تا ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۵ توافق دیپلماتیک حاصل نشد، کلیه تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران فعال گردید.

طرح مکانیسم ماشه علیه دولت ایران نیست بلکه گرسنگی، بی خانمانی و فقر زحمتکشان ایران و آشفته‌گی اقتصادی برخی از کشورهای خاورمیانه را به دنبال دارد. با اجرا شدن مکانیسم ماشه تحریم‌های بسیاری علیه مردم ایران فعال

می‌گردد. کالاهای بسیاری دیگر وارد ایران نمی‌شود. در چنین شرایطی کنسرن‌های صادرات وارداتی که در رأس هر کدام از آن‌ها یک یا چند سیاستمدار رژیم جا خوش کرده‌اند، با وارد کردن کالاهای مورد نیاز مردم به طریق قاچاق و دور زدن تحریم‌ها و فروش آن‌ها به ده برابر قیمت عادی، میلیارد‌ها دلار سود به جیب می‌زنند. آن کس که مجبور است این کالاها را گران بخرد انسان زحمتکش ایرانی است.

دولت‌های روسیه، چین و برخی کشورهای اطراف ایران مثل ترکیه و عراق میلیارد‌ها دلار کالا به ایران صادر می‌کنند (قاچاق) و سودهای هنگفتی نصیب‌شان می‌گردد. برخی دیگر از این کشورها که به مواد خام و تولیدات صنعتی ایران وابسته هستند، دچار بحران می‌گردند. اعمال مکانیسم ماشه، نشان دادن چنگ و دادن کشورهای امپریالیستی غربی به مردم کشورهای آسیایی به ویژه خاورمیانه‌ای است. این تهدید، دولت کشورهای مزبور را از آمریکا و تروییکای اروپایی دور می‌کند و به سمت چین و روسیه سوق می‌دهد.

پس از بمباران محل سران حماس در قطر توسط اسرائیل، عربستان سعودی و پاکستان یک پیمان نظامی - دفاعی امضا کردند. مشاور خامنه‌ای خواهان پیوستن به این پیمان شد تا بتواند موقعیت خاورمیانه‌ای خود را تحکیم کند.

یحیی رحیم صفوی گفت: «این پیمان را مثبت ارزیابی می‌کنیم. پاکستان اعلام کرده کشورهای دیگر هم می‌توانند به این پیمان بپیوندند و پیشنهاد می‌کنم ایران هم به این پیمان بپیوندد.» اگر ایران به این پیمان دفاعی بپیوندد، در سه پیمان دفاعی عضویت خواهد داشت: پیمان عربستان - پاکستان، شانگهای و بریکس.

هنوز چند روز به فعال شدن مکانیسم ماشه علیه مردم ایران مانده بود که ترامپ در سازمان ملل به کلیه نمایندگان کشورهای مختلف حمله کرد، آن‌ها را بی عمل خواند، کشورهای اروپایی را که هنوز از روسیه نفت و گاز می‌خرند نکوهش کرد. در ۲۵ سپتامبر با اردوغان

در کاخ سفید دیدار کرد و از او خواست نفت از روسیه نخرد. ناتو نیز خواهان تقویت مواضع خود در شرق آسیاست. این‌ها درحالی‌ست که روسیه تهاجم گسترده‌ای را در اوکراین در پیش گرفته و دعاوی جدیدی طرح کرده است. ضعف نظامی ناتو و کشورهای عمده اروپایی در تقابل با روسیه در اوکراین، و ضعف اقتصادی آمریکا علیه تهاجم اقتصادی چین به بازارهای تحت کنترل آمریکا، و فشار فزاینده مردم جهان علیه تهاجم جدید اسرائیل به مردم غزه، دولت ترامپ را آشفته و فاشیستی‌تر کرده است.

ترامپ در اول اکتبر ۲۰۲۵ جنگ تجاری جدیدی را علیه چین و اروپا آغاز کرد. تعرفه ورود مواد دارویی به آمریکا را ۱۰۰ درصد اضافه کرد و اقتصاد آلمان و هند را تحت فشار قرار داد زیرا «یک چهارم صادرات دارویی آلمان به آنجا می‌رود. اما این تعرفه‌ها برای هند نیز دردناک است زیرا این کشور جنوب آسیا در درجه اول دارو را به ایالات متحده آمریکا وارد می‌کند.» (تسنیم) چین نیز جزو صادر کنندگان دارو به آمریکاست. دولت آمریکا بدین وسیله هم به اقتصاد آلمان، هند و چین و هم به کشور خود خسارات جبران ناپذیری وارد می‌آورد و در عین حال هزاران نفر را ناشی از بیماری و عدم دسترسی به دارو به مرگ محکوم می‌کند.

دولت ترامپ به خاطر افشای ناکارآمدی حملاتش به یکی از مراکز هسته‌ای ایران توسط برخی سران ارتش، بسیاری از آن‌ها را پاکسازی کرد. «سپهبد جفری کروز از ریاست ژانس اطلاعات دفاعی آمریکا «برکنار» شده است، چرا که گفته بود حملات آمریکا تنها چند ماه برنامه هسته‌ای تهران را به عقب انداخته است.» (بی بی سی - فارسی) همزمان، دو افسر بلند پایه دیگر آمریکا نیز از کار برکنار شدند. (همانجا)

کسی که در تبلیغات انتخاباتی، خود را فرشته صلح معرفی می‌کرد و می‌گفت خدا او را فرستاده تا صلح در جهان برقرار کند، به دنبال اخراج این افسران «دستور داده است که پنتاگون مجدداً با عنوان قدیمی خود یعنی «وزارت جنگ» شناخته شود». (بی بی سی - فارسی)

ترامپ بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و کلیدی دولت گذشته آمریکا را تحت تعقیب قانونی قرار داده است. تمام مدیای مخالف خود را تعطیل کرده و یا تهدید به تعطیلی نموده است. هر جنبش مخالفی به ویژه جنبش‌های چپ و کمونیستی را با شدت سرکوب می‌کند. او برای کلید زدن این تهاجم «آنتی فا» را که جنبشی غیر متمرکز و ضد فاشیست است، ممنوع اعلام کرده و دستور پیگرد آن‌ها را داده است. در عین حال مثل همه دولت‌های فاشیستی، اختیارات رئیس جمهور هر روز گسترده‌تر می‌شود و اختیارات پارلمان و سنای آمریکا محدودتر می‌گردد. در آمریکا دموکراسی بورژوازی توسط بورژوا- فاشیست‌ها در حال خفه شدن است.

همه این وقایع نشان می‌دهد که وضعیت داخلی و بین‌المللی آمریکا هر روز بدتر، حامیان کم‌تر و نفرت مردم جهان نسبت به این امپریالیسم خونخوار بیشتر می‌شود. لذا ترامپ توسط پیت هگست، وزیر دفاع خود، «در اقدامی کم‌سابقه صدها ژنرال و دریاسالار ایالات متحده را برای شرکت در یک گردهمایی فوری در دانشگاه تفنگداران دریایی کوانتیکو فراخوانده است.» (همانجا)

این اقدام برای تجدید آرایش جهانی نیروهای نظامی آمریکا صورت می‌گیرد. اقدامی است برای جلوگیری از ریزش بیشتر.

کشورهای اروپایی نیز با وضعیت آشفته اقتصادی دست به گریبانند. این وضعیت ناشی از چند فاکتور داخلی و "خارجی" است:

- ۱- فشار سیاسی آمریکا به کشورهای اروپایی در بالا بردن پرداخت سهم سالانه خود در بودجه ناتو. اجبار این کشورها به خرید اسلحه از آمریکا و هدیه این سلاح‌ها به اوکراین.
- ۲- فشار سیاسی اقتصادی آمریکا به کشورهای اروپایی در توقف خرید نفت از روسیه و خرید همین ماده که دارای کیفیت بسیار نازلی است با سه برابر قیمت

نفت روسیه از آمریکا.

خود را می‌نمایاند.

می‌رسد. رژه نظامی ماه مه ۲۰۲۵

۳- کمک‌های مالی و نظامی برخی کشورهای اروپایی به اسرائیل. مثل کمک‌های دولت آلمان، فرانسه و انگلیس به این کشور کوچک با حاکمیت فاشیستی.

۴- گسترده‌ی جنگ تجاری آمریکا نه تنها با چین بلکه با بیش از ۹۰ کشور جهان. این امر به صادرات و واردات کشورهای اروپایی صدمات جدی وارد می‌کند.

۵- تهاجم اقتصادی چین به بازارهای اروپا در نقاط مختلف جهان و در درون کشورهای اروپایی. کالاهای چینی که در اروپا ارزان‌تر از قیمت همین کالاها که در اروپا ساخته می‌شود، عرضه می‌گردد. دولت چین در ۲۱ اوت نرخ تسهیلات بانکی به واحدهای صنعتی را از ۴,۴۵ درصد به ۴,۳۰ درصد کاهش داد تا صنایع خود را از بحران رکود نجات دهد. در اروپا به علت بالا بودن نرخ تورم، نرخ تسهیلات بانکی افزایش یافته و لذا به قیمت کالاها نیز افزوده گشته است. (دنیای اقتصاد)

ولی فشار سیاسی - اقتصادی آمریکا بر کشورهای اروپایی به مراتب بیشتر از فشار اقتصادی چین بر اروپاست. لذا کشورهایی مانند هلند، سوئد، انگلستان و دانمارک با وجود تقابلات سیاسی با چین طرفدار تجارت آزاد و ورود کالاهای چینی به کشورهاشان هستند. این امر باعث می‌گردد که اتحادیه اروپا نسبت به چین نتواند علیه تهاجم اقتصادی این کشور یک موضع واحد اتخاذ کند.

این مشکلات باعث گردیده است که اقتصاد بزرگترین کشورهای اروپایی نتواند به رشد اقتصادی قابل قبولی دست یابد:

رشد اقتصادی مهمترین کشورهای اروپا در ۲۰۲۵: آلمان که DIW (مؤسس تحقیقات اقتصادی آلمان) نیز آن را رصد کرده بود ۰,۰ تا ۰,۲ درصد، فرانسه ۰,۶ تا ۰,۷ درصد، انگلستان ۱,۱ تا ۱,۲ درصد و ایتالیا ۰,۷ تا ۰,۹ درصد.

با در نظر گرفتن رشد اقتصادی ۰,۹ درصد برای ایتالیا و ۰,۲ درصد برای آلمان، بحران اقتصادی کشورهای اروپایی ناشی از تأثیر عوامل فوق بیشتر

کشورهای اروپایی در رأس آنها آلمان که از دو سو در فشار اقتصادی و سیاسی قرار دارند سعی می‌کنند اتحادیه اروپا را منسجم کنند و یک قدرت نظامی واحد به صورت آلترناتیو ناتو در مقابل آمریکا و خطر شرق به وجود آورند. به همین جهت نیز صدها میلیارد دلار صرف هزینه نظامی کرده و چین و روس هراسی را به سیاست درجه اول خود ارتقا داده‌اند.

بودجه نظامی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۴۳ میلیارد یورو و در ۲۰۲۵ حدود ۳۸۱ میلیارد یورو بوده است. (consilium.europa.eu/de)

«کل هزینه‌های دفاعی این بلوک در سال ۲۰۲۴ حدود یک و نیم برابر بیشتر از چین و بیش از سه برابر بیشتر از بودجه نظامی روسیه است» (اطلاعات آنلاین)

این وضعیت اقتصادی-سیاسی اتحادیه اروپاست. این نیروی «متحد» اروپایی (اتحادیه اروپا) بین آمریکا و چین درمانده است.

ولی در شرق وضعیت به گونه دیگریست:

اقتصاد روسیه با وجود جنگ فرسایشی طولانی و مخارج کمرشکن نظامی، با وجود خروج میلیون‌ها نیروی جوان از پروسه تولید، برای پیشبرد جنگ، رشد ۱,۵ تا ۲,۰ درصد را نشان می‌دهد. (وزارت اقتصاد روسیه) این ارزیابی کمتر از ارزیابی بانک جهانی برای رشد اقتصاد روسیه است. با این وجود روسیه به لحاظ نظامی در جنگ اوکراین (آمریکا و اروپا) دست بالا دارد.

اقتصاد چین با رشد ۵,۲ درصد در سال ۲۰۲۵ بالاترین رشد اقتصادی را نسبت به هر کشور دیگر جهان داراست. مناسبات چین و روسیه به علت جنگ اوکراین، موضع تهاجمی آمریکا در مسأله تایوان و تا اندازه‌ای هنگ کنگ، حضور ناوگان‌های جنگی آمریکا در دریای چین و به ویژه جنگ تجاری فراگیر آمریکا و چین، بسیار نزدیک و دوستانه است و با تمام اختلافات موجود، مناسبات بین دو کشور، مستحکم به نظر

روسیه که شی جین پینگ نیز در آن حضور داشت و رژه نظامی ۳ سپتامبر ۲۰۲۵ چین که پوتین نیز در آن شرکت داشت، نزدیکی این دو کشور را نمایان می‌سازد. در عین حال سازمان شانگهای که ۲۴ درصد از کل اقتصاد جهان و جمعیتی برابر با ۳,۵ میلیارد انسان را شامل می‌شود و بریکس که در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۵,۴۳ درصد تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده بود، تحت کنترل چین و روسیه هستند. به همین دلیل چین و روسیه آن طور که غرب تبلیغ می‌کند، در انزوای جهانی نیستند. دو ابر قدرت امپریالیستی هستند که نسبت به آمریکا و غرب در حال تهاجمند.

هند و ترکیه در عین حال که نسبت به آمریکا سیاست مستقل خود را جلو می‌برند، گرایش به شرق دارند.

آنچه آورده شد، تصویریست اقتصادی از نیروهای مهم و تأثیر گذار در سطح بین‌المللی.

این مناسبات اقتصادی سیاست نیروهای مهم بین‌المللی را نیز تعیین می‌کند:

ما در ابتدای این نوشته مقدار تمرکز سرمایه را در ۵۰۰ ابر کنسرن بین‌المللی آوردیم. این تمرکز سرمایه مالی باعث گردیده که سرمایه صنعتی در چنبره سرمایه مالی خم و تابعی از آن گردد. سرمایه مالی بزرگترین بنگاه‌های مالی جهان در تلاش حاکمیت بر کل سرمایه جهانیست به همین جهت اقتدارگرایی را در ذات خود دارد. راستگرایی، فاشیسم و ضد کمونیسم اهرم‌های سیاسی سرمایه مالی بین‌المللیست. به همین جهت نیز مبارزه با آنها، خصلت جهانی دارد. راه حل جهانی را می‌طلبید. در رأس بزرگترین کنسرن‌های بین‌المللی ۴ بنگاه مالی (بانک) چینی که بزرگترین‌ها هستند، ۵ بانک آمریکایی و ۱ بانک بریتانیایی قرار دارد.

هر کدام یا هر دسته از این بنگاه‌های مالی دارای منشأ مشترکی هستند و با دیگر بنگاه‌ها دارای منافع متضادند. این تضاد منافع باعث تضاد در اعمال سیاست‌های

بین‌المللی می‌گردد. این سیاست‌ها که به نظامی‌گری نیز منجر می‌شود توسط دولت‌هایی به پیش می‌رود که به صورت سازمان خدماتی این کنسرن‌ها عمل می‌کنند. دولت آمریکا سازمان خدماتی بانکهای بزرگ بین‌المللی و کنسرن‌های اسلحه سازی با منشأ آمریکائی است. دولت چین سازمان خدماتی کنسرن‌های نفتی (خصوصی و دولتی) بانک‌های با منشأ چینی می‌باشد. امروزه همه دولت‌ها به صورت سازمان‌های خدماتی این و یا آن کنسرن عمل می‌کنند. مثلاً دولت ایران که سازمان خدماتی کنسرن‌های چینی، روسی و هندی است. به همین جهت دولت‌های کوچک از ۵۰ سال پیش وابستگی سیاسی به دولت‌های بزرگ ندارند. وابستگی اقتصادی و سیاسی به کنسرن‌های بین‌المللی جای وابستگی سیاسی یک دولت به دولت دیگری را گرفته است.

ابر کنسرن‌های بین‌المللی دارای سه منشأ مختلف هستند، آمریکائی، اروپائی و آسیائی. با وجود این که سرمایه بسیاری از این کنسرن‌ها در هم ادغام گشته و منافع مشترک دارند ولی در کل می‌توان آن‌ها را به سه منشأ فوق تقسیم کرد. در نتیجه سازمان خدماتی آن‌ها نیز در سه منطقه از جهان قرار دارد. آمریکای شمالی، اروپا و آسیا.

۱- **امپریالیسم فرتوت آمریکا.** آمریکا به لحاظ اقتصاد ورشکسته است. کل بدهی‌های این کشور پهنور ۷۸ هزار میلیارد دلار است. بدهی فقط دولت فدرال ۳۷,۴ هزار میلیارد دلار می‌باشد.

ضعف اقتصادی کنسرن‌های با منشأ آمریکائی و اقتصاد ورشکسته و قروض دولتی و کشوری آمریکا که هیچگاه نمی‌تواند آن را بازپرداخت کند و مخارج کمر شکن بین‌المللی (استقرار بیش از ۱۰۰۰ پایگاه نظامی در کشورهای مختلف، کمک‌های مالی و نظامی به اوکراین و اسرائیل، مخارج شبکه جاسوسی جهانی و...) باعث گردیده است که این کشور امپریالیستی نتواند به لحاظ اقتصادی چین، روسیه و اروپا را عقب براند. لذا به نظامی‌گری مفرط روی

می‌آورد، مردم یمن را بمباران می‌کند،

هوایم‌های بمب افکن‌اش وارد خاک ایران می‌شود و منطقه‌ای را با خاک یکسان می‌کند، یک ملت تاریخی را از خانه و کاشانه‌اش می‌راند، ناوگان‌های

نظامی‌اش وارد دریای چین می‌شود، در افغانستان کودتا می‌کند، قدرت را در دست می‌گیرد و سپس فرار می‌کند. این ابر قدرت نسل کشی غزه را با کمک اسرائیل سازمان می‌دهد و سعی‌اش در این است که این کشور کوچک را به خاک اسرائیل ضمیمه کند و تمام فلسطینی‌های آن منطقه را نابود سازد.

آمریکا در سوریه کودتا راه می‌اندازد و عقب ماندترین و ارتجاعی‌ترین نیروهای موجود در منطقه را با سرنگونی رژیم شبه فاشیستی بشار اسد، به قدرت می‌رساند ولی همین نیرو در مقابل‌اش کمر خم نمی‌کند. رژیم عقب‌گرای سوریه سعی دارد مناسباتش را با ایران دوباره برقرار سازد. نیروهای نیابتی ایران در منطقه به شدت تضعیف گشته ولی از بین نرفته‌اند، حزب‌الله، حماس و حشدالشعبی هنوز قادر به عملیات هستند. برای مثال در روند طرح صلح ترامپ، اسرائیل مناطق غیر نظامی غزه را بمباران می‌کند و در مقابل یکی از فرماندهان حماس می‌گوید آخرین نبرد سرنوشت ساز را با

۵ هزار جنگجوی مسلح انجام خواهد داد. ۲- **دولت‌های اروپائی:** کنسرن‌های اروپائی هم در کنسرن‌های آمریکائی و هم در کنسرن‌های چینی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. مثلاً BMW آلمان با بریلیانس چین، فولکس واگن با شرکت سایک چین و مونتاز ایربوس در تیانجین چین با همکاری یک شرکت چینی، خریده شدن بخشی از شرکت‌های چینی توسط شرکت‌های اروپائی و بالعکس. این همکاری و ادغام سرمایه به علت ارزان بودن نیروی کار در چین روز افزون است.

در عین حال کنسرن‌های اروپائی با کنسرن‌های آمریکائی نیز سرمایه مختلط دارند. مثل همکاری BP انگلستان با یک شرکت آمریکائی در خلیج مکزیک. همکاری نوکیا از فنلاند و میکروسوفت در آمریکا و...

عذرخواهی کند. اروج مجدد ترامپ به قدرت سیاسی در آمریکا باعث تقویت کلیه گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های راست‌گرا و فاشیستی در اروپا و دیگر نقاط جهان گردید. در آلمان حزب AfD هر روز قدرت بیشتری کسب می‌کند و در ایالات مختلف آلمان پست‌های کلیدی بیشتری را به دست می‌آورد. امکان روی کار آمدن و تشکیل سه باره یک دولت فاشیستی در آلمان هر روز محتمل‌تر می‌گردد.

در انگلستان سیاستمدار راست‌گرا، محافظه کار، مهاجر ستیز و رهبر حزب یوکیپ که در مراسم تحلیف ترامپ نیز حضور داشت، با شغف زایدالوصفی که قدرت‌گیری ترامپ در او به وجود آورد، سعی نمود دو حزب محافظه‌کار و رفورم بریتانیا را با هم متحد کند. قدرت‌گیری روز افزون خانم مارین لوپن در فرانسه، جرجیا ملونی در ایتالیا، قدرت‌گیری روز افزون حزب محافظه کار دموکراسی نوین و حزب استارتانس در یونان و غیره نمونه‌هایی هستند از رشد احزاب راست‌گرا و فاشیستی در اروپا. در کشورهای دیگر نیز همین روند را می‌شود ردیابی نمود. مثل تحکیم موقعیت اردوغان در ترکیه و تقویت سلطنت

طلبان ایرانی در خارج از کشور و... ۲- **دولت‌های اروپائی:** کنسرن‌های اروپائی هم در کنسرن‌های آمریکائی و هم در کنسرن‌های چینی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. مثلاً BMW آلمان با بریلیانس چین، فولکس واگن با شرکت سایک چین و مونتاز ایربوس در تیانجین چین با همکاری یک شرکت چینی، خریده شدن بخشی از شرکت‌های چینی توسط شرکت‌های اروپائی و بالعکس. این همکاری و ادغام سرمایه به علت ارزان بودن نیروی کار در چین روز افزون است.

در عین حال کنسرن‌های اروپائی با کنسرن‌های آمریکائی نیز سرمایه مختلط دارند. مثل همکاری BP انگلستان با یک شرکت آمریکائی در خلیج مکزیک. همکاری نوکیا از فنلاند و میکروسوفت در آمریکا و...

به همین جهت نیز در درون اتحادیه اروپا بر سر نزدیکی به آمریکا و چین تضاد بسیار شدیدی حاکم است. به طور عمومی می‌توان گفت که اروپا به دوری از آمریکا و نجات خود از تعرفه‌های سنگین آن تمایل دارد. این تمایل را روسیه و چین، هند و ترکیه ارضاع می‌کنند. به همین جهت اروپا با وجود وابستگی شدید اقتصادی به آمریکا، در عین تلاش برای استقلال واقعی اندکی به سمت شرق (چین، هند، پاکستان و کشورهای خلیج) گرایش دارد. سیاست اتحادیه اروپا تقویت فاشیت‌های اوکراینی و اسرائیلی و تقابل خشن با روسیه و مردم فلسطین است. این سیاست باعث تضادهای شدید در اتحادیه اروپا و تضعیف پشتیبانی از اوکراین و اسرائیل گردیده است.

۳- ابر قدرت‌های شرق: سه ابر قدرت جهان در شرق تکیه زده‌اند: چین، روسیه و هند. ترکیه و ژاپن نیز آسیائی هستند. عملکرد ابر قدرت‌های امپریالیستی شرق تهاجمی‌ست؛ هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک.

تهاجم چین اساساً اقتصادی‌ست ولی در پشت پرده دموکراسی یک غول امپریالیستی تا به دندان مسلح مهاجم ایستاده است. سیاستی که تبلیغ می‌کند، دموکراسی و صلح است ولی وقتی پای عمل در میان می‌آید، همراه دیگر امپریالیست‌های جهان، از فراز سازمان ملل متحد، قهوه خود را با نظاره کشتار ده‌ها هزار فلسطینی توسط فاشیست‌های اسرائیلی، با آرامش می‌نوشد.

روسیه نیز لایق قطع از صلح و آرامش جهانی صحبت می‌کند ولی گام به گام مناطقی از اروپا را اشغال می‌نماید. نظام سرمایه‌داری کنونی که شاهد رشد فاشیسم و گسترش میلیونی مبارزات مردم است، یک ایدئولوژی دو وجهی را با شدت در بین مردم تبلیغ می‌کند.

۱- لیبرالیسم سوسیال - دموکراسی. این ایدئولوژی ظاهری جان سخت و معترض در مقابل نارسائی‌های جامعه دارد. اعتراض‌اش علیه "اشتباهات" رژیم سیاسی، سانسور مطبوعات و کنش‌های تخریب محیط زیست گوش فلک را کر

می‌کند ولی راه حل‌اش در همین نظام سرمایه‌داریست. این ایدئولوژی موضع شدید ضد کمونیستی دارد. ۲- رویزیونیسم جدید. این ایدئولوژی که پس از شکست رویزیونیسم کهن خروشچگی به میدان آمده است، وظیفه تخریب آگاهی طبقاتی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را به عهده دارد. مشخصه این ایدئولوژی، از یک جانب "رادیکالیسم" سرسخت در "دفاع" از اصول مارکسیسم و از جانب دیگر ایجاد رخوت و کم بها دادن به نرم‌های سازماندهی، کار حزبی، پرئسیپ سازمانی و مبارزاتی، کشاندن وظائف فرعی به جلوی صحنه و بردن وظائف اساسی به پشت صحنه است. این ایدئولوژی دشمن خطرناک جنبش کمونیستی و سدی است در راه ایجاد انترناسیونال کمونیستی و ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف. این جریان‌ات ایدئولوژیک به طور عمده از چین، کوبا و احزاب رویزیونیستی کشورهای اروپای شرقی و یا چین و روسیه انتشار می‌یابد.

از "رادیکالیسم" سرسخت در "دفاع" از اصول مارکسیسم و از جانب دیگر ایجاد رخوت و کم بها دادن به نرم‌های سازماندهی، کار حزبی، پرئسیپ سازمانی و مبارزاتی، کشاندن وظائف فرعی به جلوی صحنه و بردن وظائف اساسی به پشت صحنه است. این ایدئولوژی دشمن خطرناک جنبش کمونیستی و سدی است در راه ایجاد انترناسیونال کمونیستی و ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف. این جریان‌ات ایدئولوژیک به طور عمده از چین، کوبا و احزاب رویزیونیستی کشورهای اروپای شرقی و یا چین و روسیه انتشار می‌یابد.

از پنج تضاد مهم جهان، سه تضاد در حال رشد است: تضاد اساسی جهان (کار و سرمایه)، تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری به ویژه چین، آمریکا و روسیه، و تضاد کلیه مردمان تحت ستم و مترقی علیه فقر، سرکوب، ستم و فاشیسم.

از پنج تضاد مهم جهان، سه تضاد در حال رشد است: تضاد اساسی جهان (کار و سرمایه)، تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری به ویژه چین، آمریکا و روسیه، و تضاد کلیه مردمان تحت ستم و مترقی علیه فقر، سرکوب، ستم و فاشیسم.

از پنج تضاد مهم جهان، سه تضاد در حال رشد است: تضاد اساسی جهان (کار و سرمایه)، تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری به ویژه چین، آمریکا و روسیه، و تضاد کلیه مردمان تحت ستم و مترقی علیه فقر، سرکوب، ستم و فاشیسم.

از پنج تضاد مهم جهان، سه تضاد در حال رشد است: تضاد اساسی جهان (کار و سرمایه)، تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری به ویژه چین، آمریکا و روسیه، و تضاد کلیه مردمان تحت ستم و مترقی علیه فقر، سرکوب، ستم و فاشیسم.

از پنج تضاد مهم جهان، سه تضاد در حال رشد است: تضاد اساسی جهان (کار و سرمایه)، تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری به ویژه چین، آمریکا و روسیه، و تضاد کلیه مردمان تحت ستم و مترقی علیه فقر، سرکوب، ستم و فاشیسم.

جوابیه سرگشاده پخشان عزیزی به بیانیه وزارت امور خارجه آمریکا

محکوم به اعدام در رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران، به بیانیه وزارت امور خارجه آمریکا دال بر محکوم کردن

مبارزه کارگران و آگاهی این طبقه دوباره اوج می‌گیرد، باز می‌شود و دخالتگر می‌گردد.

ما این اوج را در برخی بیانیه‌های امروزه کارگری می‌توانیم ردیابی کنیم. برای نمونه، بخش‌هایی از بیانیه سندیکای کارگران هفت تپه جهت رهایی شریفه محمدی از اعدام و خواست آزادی او را می‌آوریم.

عنوان این بیانیه چنین است: "پیمان ما با تاریخ: شریفه محمدی باید زنده بماند" در بیانیه چنین آمده است: «ما، به‌عنوان بخشی از وجدان تاریخی و پاسداران حافظه‌ی جمعی زمانه‌مان، سکوت در برابر حکم اعدام شریفه محمدی - کارگر، مادر و برآمده از دل تاریخ - را خیانتی نابخشوندی به حقیقت و انسانیت می‌دانیم. این مانیفست فقط یک سند حقوقی برای رد یک بی‌عدالتی نیست، بلکه پژواک تاریخ مادی است. هر ضربه‌ای بر بدن یک انسان، ضربه‌ای است بر امکان‌های رهایی. هر گلولی که به طناب سپرده شود، آینده‌ای است که در خفگی محکوم می‌شود.

شریفه محمدی یک فرد منفرد نیست. او گره‌ای در تار و پود هزاران زندگی کارگری است، پژواکی از حافظه‌ی مادران، تمنای نان و عدالت، و امید نسلی که آینده را از چنگال سرمایه و ستم بیرون می‌کشد. حکم اعدام او نه دآوری بر یک تن، بلکه دآوری بر امکان اندیشیدن و زیستن در جهانی دیگر است.

رویکرد فلسفی در فلسفه‌ی رهایی و کنش سازمان‌یافته، تاریخ خطی خشک و مرده نیست، بلکه رودی پرتنش و پیچان است. در این رود دو نیرو همواره با هم می‌جنگند: شور و شکل» آنگاه شور و شکل را چنین دقیق می‌نمایاند: «شور، انفجار خلاقیت جمعی است، لحظه‌ای که جامعه می‌لرزد و جهانی نو طلب می‌کند. شکل، ظرفی است که آن شور را نگاه می‌دارد و به آتشی پایدار بدل می‌کند.»

این درک بالا از مبارزه، آگاهی و تشکل و رابطه گسست ناپذیر آن‌ها با هم، اوج بلند آگاهی کارگری هفت تپه را

و عناصر خرده بورژوازی باید درس بزرگی باشد.

آگاهی طبقاتی در درون طبقه کارگر اوج می‌گیرد ولی کافی نیست.

انتشار دادیم. اکنون همان بیانیه را قدری عمیق‌تر بررسی می‌کنیم.

جنبش کارگری ایران در ۱۴۰۱ بر اثر شورش عمومی مردم به وسعت کل جامعه و باز شدن فضای دموکراسی برای یک مقطع زمانی از پائین و با فشار توده‌های به جان آمده، خود را تجدید سازمان داد. با بالا رفتن گام به گام آگاهی طبقاتی کارگران، تشکیلات‌های سندیکائی و در ادامه آن تشکیلات شورائی شکل گرفت. اوج آگاهی طبقاتی کارگران ایران در بیانیه‌های آن‌ها به خوبی قابل ردیابی است. ولی بر اثر نفوذ ایدئولوژیک سیاسی خرده‌بورژوازی در جنبش کارگری، به این آگاهی خدشه وارد شد و مبارزات آن‌ها فروکش نمود. مبارزات آشتی ناپذیر کارگری به صورت مبارزه مماشات‌گرانه با رژیم، گرفتن آوانس‌های جزئی در جریان نشست با مسئولین و دست اندرکاران و دولتمردان، ظاهر شد. درخواست‌های کارگران تا سطح درخواست‌های معیشتی تنزل نمود (به استثنای روزهای تاریخی و بین‌المللی مثل روز اول ماه مه) و مبارزاتشان به صورت مبارزات پراکنده و جدا از مبارزات دیگر اقشار و گروه‌های ستم دیده و ناراضی در جامعه و کاملاً منفرد و برای خود به پیش رفته و می‌رود.

ولی استثمار، ستم و سرکوب رژیم علیه جنبش کارگری و جنبش عمومی مردم در ایران روز افزون است. همین باعث می‌گردد که جنبش کارگری برای نان و کارگران برای زنده ماندن هیچگاه نتوانند دست از مبارزه بردارند. در این بستر با ایجاد کمترین امکان و باز شدن کمترین منفذ تنفس، با دخالت نیروهای جنبش کمونیستی هر اندازه اندک و یا افزون،

ادامه بازداشت پخشان عزیزی، جواب قاطعی داده است. در زیر متن کامل جوابیه این مبارز به بیانیه وزارت امور خارجه آمریکا را می‌خوانید.

«اینجانب پخشان عزیزی زندانی سیاسی کُرد محکوم به اعدام، ضمن رد اتهامات انتسابی بی‌اساس در پرونده و تقاضای تجدیدنظر در حکم کاملاً ناعادلانه اعدام، در خصوص بیانیه‌ی وزارت امور خارجه آمریکا که ظاهراً در دفاع از بنده منتشر شده خطاب به آنان اعلام می‌کنم که اگر دولت آمریکا واقعاً به مبانی حقوق بشری و انسانی پایبند است در مرحله نخست بایستی دست از جنگ‌طلبی، حمله و جنایت در منطقه برداشته و حمایت آشکار خود را از نسل‌کشی مردم بی‌گناه غزه قطع نموده و تحریم‌های چندین‌ساله خود که منجر به فشار اقتصادی بی‌امان علیه مردمان مظلوم و دردمند این سرزمین شده را به پایان برساند تا ما نیز به این باور حقیقی برسیم که بیانیه‌های دولت شما از سر دلسوزی و احترام به حقوق انسان‌هاست و لاغیر!

بنده یک فرد عادی این اجتماع بوده، یک مددکار اجتماعی‌ام که حوزه کاریم اجتماعی و مردمی است. نه با دولت‌ها و نه در حوزه فعالیت‌ها و بازی‌های سیاسی‌شان نقشی داشته‌ام و نه می‌خواهم نقشی نیز ایفا نمایم. مردم خاورمیانه زیر فشار اقتصادی و اجتماعی حاصل از سیاست‌های ناقص و ناقض غرب به سرکردگی آمریکا، استثمار و استثمار صدساله و دولت‌های منطقه‌ای له شده‌اند. با آرزوی صلح و آشتی، عدالت و کرامت حقیقی برای همه انسانها

ده مهر ۱۴۰۴»

این جوابیه به روشنی نشان می‌دهد که این مبارز خستگی ناپذیر که در لبه تیغ اعدام ایستاده است، دست به سوی ستم دیدگان و مردمان مترقی جهان گشوده است و با قاطعیت یک انسان انقلابی به "حمایت" درندگان و خونخواران جهان دست رد می‌زند. این برای بسیاری از روشنفکران

سرنگون باد رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

می‌رساند. دقیقاً به دلیل وجود همین آگاهی و دانش طبقاتی است که کارگران هفت تپه همیشه دخالت‌گر بوده و حوادث بزرگ کشور ما را با این آگاهی مهر می‌زنند.

بیانیه چنین ادامه می‌دهد: «ما در جهانی پرشکاف زندگی می‌کنیم: نابرابری‌های طبقاتی فزاینده، زمینی زخمی زیر پایمان، و سرمایه‌ی دیجیتالی که کار، اندیشه و حتی رویاها را می‌بلعد. ... ایران امروز آینه‌ی این تضادهاست: کارگرانی که ناشان در چنگال تورم و استثمار ربوده شده؛ زنانی که بدن و صدایشان به میدان نبرد بدل گشته؛ جوانانی که آینده‌شان در مه سرکوب و بیکاری گم شده است.»

تا اینجا نویسندگان بیانیه تضاد بزرگ کار و سرمایه، عدم عدالت اجتماعی در توزیع ثروت و ناعدالتی و پرونده سازی طبقه حاکم را به درستی بازتاب می‌دهد. آن‌ها در ادامه می‌نویسند: «پرونده‌ی شریفه محمدی مسیر عدالت نبود، بلکه تراژدی‌ای از پیش نوشته شده بود.»

ولی وقتی سؤال شود که از کدام منظر این دسیسه‌گری و جنایات محکوم است، ما با معیار طبقاتی دیگری رو به رو می‌شویم. با معیار سرمایه‌داری و خرده‌بورژوازی نه با معیار پرولتری. دقت کنید: «از منظر حقوق جهانی بشر، این روند چیزی جز نمایش‌نامه‌ای ساختگی نیست. چنین حکمی هیچ مشروعیتی ندارد: نه بر اساس معیارهای عدالت جهانی و نه بر اساس وجدان انسانی.»

«حقوق جهانی بشر» توسط سرمایه‌داری در سازمان ملل تنظیم گشته است. طبقه کارگری که علیه استثمار موضع می‌گیرد، مثل بیانیه فوق، نمی‌تواند و نباید از منظر سرمایه‌داری جهانی به دسیسه‌های سرمایه‌داری داخلی به مسأله بنگردد. کارگران باید از منظر ایدئولوژی پرولتری به این رویدادها بنگرند. از این منظر که سرمایه‌داری عامل و حامل جنایت و خیانت و ستم و سرکوب است. این منظر راه رهایی را بیرون جهیدن از نظام سرمایه‌داری می‌بیند ولی متأسفانه نویسندگان بیانیه علی‌رغم مواضع انقلابی فوق، ولی در نتیجه نفوذ ایدئولوژی

خرده‌بورژوازی نگاهشان حقوق بشری می‌شود. به همین دلیل هم «معیارهای عدالت جهانی» را برای سنجش حکم اعدام شریفه محمدی به کار می‌برند. عدالت جهانی یعنی امنیت استثمار کننده برای استثمار استثمار شونده به هر درجه‌ای که می‌تواند. آیا کارگران با این معیار می‌توانند به آزادی شریفه محمدی نایل آیند؟ نه! فقط با تهاجم کارگری همراه با دیگر اقشار ناراضی جامعه به کلیه ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام سرمایه‌داری و وحشی ایران می‌توان شریفه و دیگر محکومین به اعدام را از اعدام رهانید.

دقیقاً به علت این که نویسندگان بیانیه با

معیارهای حقوق بشری و عدالت جهانی مسأله را بررسی می‌کنند، در کمند «براساس وجدان انسانی» گیر می‌کنند. زیرا وجدان واژه‌ایست طبقاتی. وجدان کدام طبقه؟ وجدان سرمایه‌داری؟ یا وجدان طبقه کارگر؟ در درون «براساس وجدان انسانی» آشتی طبقاتی نهفته است. یعنی وجدان مشترک طبقه کارگر و سرمایه‌داری. این با دستاوردهای جامعه شناسی علمی و منافع طبقه کارگر، زمین تا آسمان تفاوت دارد.

در عین حال غیر از شریفه محمدی که کارگری است رزمنده، مقاوم و با آگاهی طبقاتی بالا، مبارزان دیگری نیز در لحظه نوشتن بیانیه فوق لب تیغ اعدام قرار گرفته بودند و گرفته‌اند. در این بیانیه حتی نامی از آن‌ها نیست. این باعث می‌شود که به اتحاد کارگران با دیگر اقشار مبارز غیر کارگری صدمه وارد آید و خدشه‌دار گردد.

علاوه بر آن ما در روند بررسی بیانیه فوق، فراخوان تجمع کارگران گروه ملی فولاد اهواز که در ۲۲/۰۶/۱۴۰۴ انتشار یافته را نیز دوباره مرور کردیم. هر چه بیشتر آن را بررسی کردیم، خالی‌تر یافتیم. فراخوان با جملات خشم‌آگین و «مبارزه جویانه» زیر شروع می‌شود و با همین محتوا تا آخر ادامه می‌یابد: «به‌پای خیز ای کارگر!

ای انسان شریف، ای بازوی توانمند تولید، ای کارگری که با دستان



لرزه درآیید؟ عالی‌ست ولی چطور؟ بیانیه این طور می‌نویسد: «ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیداد می‌جنگیم می‌جنگیم. از همه همکاران دعوت می‌کنیم که در تجمعی پرصلابت، در کنار هم بایستیم؛ دست در دست، دل به دل، تا ندای دادخواهی‌مان، دیوارهای سنگین بی‌عدالتی را در هم بشکنند.»

این دادخواهی چیست؟ اصلاً معلوم نیست. آیا دوباره می‌خواهند برای پرداخت معوقه‌ها دست در دست هم دهند؟ یا می‌خواهند علیه اعدام‌های مکرر و آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنند؟ یا علیه رژیم‌ی که برق و آب را به روی مردم زحمتکش بسته است؟ یا علیه تشدید استثمار کارگران، سرکوب اقشار مرفعی و دموکرات و آزادیخواه؟

آیا می‌خواهید خود را سازمان دهید؟ اگر آری برای چه هدفی و در چه سمت و

رسمیت شناختن استقلال غزه استتار کنند و با برنامه ۲۰ ماده‌ای خود بردگی دائمی مردم غزه و انقیاد سرزمین غزه توسط اسرائیل را تدارک ببینند.

این برنامه در همان لحظه اول انتشارش با مقاومت مردم غزه و تمام نیروهای مترقی جهان رو به رو شد. کشورهای امپریالیستی اروپا آن را تأیید کردند و کشورهای عربی خاورمیانه با آن برخوردی دوگانه نشان دادند. حماس مایل به "تصحیح" نکاتی در آن است.

ما در زیر سعی می‌کنیم نکات این بند را تحلیل کنیم و رزالت نهفته در آن را بنمایانیم:

بند ۱: " غزه به منطقه‌ای غیررادیكال و عاری از تروریسم تبدیل خواهد شد که هیچ تهدیدی برای همسایگان خود ایجاد نکند.."

در غزه فقط حماس مسلح نیست. ده‌ها هزار جوان غزه‌ای علیه نیروهای نظامی اسرائیل اسلحه در دست گرفته و از سرزمین‌شان دفاع می‌کنند. این بند نه تنها حماس را که با وجود ماهیت بروژوایی آن، بخشی از مردم غزه پشتیبانش هستند، بلکه خلع سلاح همه این جوانان مبارز را نیز در نظر دارد. این بند از طرح ترامپ، خلع سلاح کامل مردم غزه را در نظر دارد. ولی از خلع سلاح دولت و مردم شهرک نشین اسرائیل هیچ صحبتی در میان نیست. این بند، مردم کشوری را که تحت اشغال فاشیستی‌ترین نیروهای جهان است، خلع سلاح می‌کند. به بیان دیگر آن را برای حاکمیت بی چون و چرای اشغالگران کاملاً آماده می‌سازد. از نظر ترامپ تمام گروه‌های مقاومت، افراطگرا و تروریست هستند و کشور اسرائیل را تهدید می‌کنند ولی از تهدید واقعی اسرائیل در پایمال کردن زندگی مردم این خطه و انقیاد این سرزمین کوچکترین اشاره‌ای دیده نمی‌شود.

در عین حال با توجه به بند ۶ «به محض بازگشت اسرا، آن بخش از عناصر حماس که به همزیستی مسالمت‌آمیز و خلع سلاح متعهد هستند، عفو خواهند شد و گذرگاه امنی برای عناصر حماس که

۸۰۰،۰۰۰ زندانی اکنون برای کمتر از یک دلار در روز یا بی‌هیچ دستمزدی کار می‌کنند. هفت ایالت آمریکا به زندانیان بابت کاری که انجام می‌دهند هیچ دستمزدی نمی‌پردازند.» (۱۶ آبان ۱۴۰۱ - ۷ نوامبر ۲۰۲۲ - مکس ماتزا، بی‌بی‌سی)

«برخی دانشگاهیان آمریکایی معتقدند باوجود آنکه ۱۵۰ سال پیش پس از جنگ شمال و جنوب؛ برده‌داری غیرقانونی شده اما هنوز در بیش از ۱۲ ایالت آمریکا، کار اجباری غیرداوطلبانه و خارج از مجازات برای زندانیان وجود دارد که نوعی برده‌داری است؛ برده‌داری‌ای که ممکن است نصیب صدها جوان آمریکایی شود که به جرم مصرف مواد، ولگردی، سرقت‌های جزئی و جرایم کوچک، درگیر زندان و مجازات‌هایی نانوشته شوند.» (گزارش اسوشیتدپرس از زندان‌های آمریکا)

بر مبنای آمار Statista تعداد زندانیان آمریکا در سال ۲۰۲۵ بیش از ۱۸۰،۰۰۰ نفر می‌باشد.

طرح ترامپ؛ بردگی ملت فلسطین و انقیاد غزه توسط اسرائیل

نابودی حماس، آزادی گروگان‌ها و اخراج کامل مردم غزه از سرزمین‌شان. مردم غزه تا کنون به مبارزه خود علیه اشغالگران اسرائیلی ادامه می‌دهند.

ترامپ قول داد که غزه را اشغال کند و غزه‌ای‌ها را از خاکشان به کشورهای همسایه کوچ دهد. این سیاست نیز شکست خورد.

ترامپ و نتانیاهو تصمیم گرفتند با ایجاد قحطی و بی‌آبی مصنوعی، مردم غزه را از کشورشان برانند. این سیاست نیز شکست خورده است. زیرا مردم حماسه آفرین این کشور کوچک، گرسنگی و تشنگی کشیدند ولی در زادبوم خود ماندند. مبارزات مردم غزه و پشتیبانی چند میلیارد از مردم جهان قشر فاشیستی بورژوازی آمریکا به رهبری ترامپ و فاشیست‌های اسرائیلی را وادار کرد که خود را پشت پرده صلح خواهی و به

سوئی، و برای چه خواسته‌ای؟ هیچ چیز معلوم نیست. هیچ آینده‌ای را ترسیم نمی‌کند. فقط احساسات به خرج می‌دهد. عصیان میکند بدون ارائه راه حل، فریاد خشم بر می‌آورد بدون یک گام عملی در تضعیف رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی. زیرا آلترناتیوی در مقابل آن نمی‌گذارد. زیرا از مبارزات دموکراتیک گروه‌های مختلف اجتماعی دفاع نمی‌کند. زیرا هیچ چیز نمی‌گوید.

این که فراخوان فوق، همه را به مبارزه، کنار هم ایستادن و فریاد اعتراض بلند کردن می‌خواهد مثبت و قابل دفاع و پشتیبانی است. ولی عدم طرح خواست‌های مشخص در این کنار هم ایستادن، دامن زدن به سردرگمی و ندانم کاری است. کارگران فولاد تاریخ درخشانی دارند. باید علل ایدئولوژیک - سیاسی چنین افت وحشتناکی را در ارائه پیشنهادات و خواست‌های دگرگون کننده اجتماعی، پیدا کنند و علیه آن مبارزه شدیدی را سازمان دهند.

در آمریکا برده‌داری کلاسیک رواج کامل دارد

در آمریکا می‌گذرد، دورانی که یک انسان می‌توانست دارایی انسان دیگری باشد اما برده‌داری هنوز برای زندانیان لغو نشده است؛ در سراسر ایالات متحده آمریکا بردگی هنوز روشی قانونی برای مجازات مجرمان است. ۸ نوامبر رأی‌دهندگان پنج ایالت آمریکا، آلاباما، لوئیزیانا، اورگون، تنسی و ورمونت قرار



است تصمیم بگیرند که در تلاش برای لغو کامل برده‌داری چنین مجازاتی را از قوانین ایالتی خود حذف کنند. نتیجه این رأی‌گیری باعث می‌شود زندانیان بتوانند از کار اجباری خودداری کنند. بیش از

مایل به ترک غزه هستند، فراهم خواهد شد.» این بند به علت عدم وجود نیروهای مسلح در غزه هیچ تضمینی ندارد. در واقع به بهانه سرکوب حماسی‌هایی که اسلحه را زمین نگذاشته‌اند، باز هم ده‌ها هزار جوان غزه‌ای را به خون خواهند کشید.

بند ۳: «اگر طرفین این طرح را بپذیرند، جنگ فوراً پایان خواهد یافت و نیروهای اسرائیل به خط توافق شده عقب‌نشینی خواهند کرد تا برای آزادی اسرا آماده شوند. در این مدت، تمام عملیات نظامی، از جمله بمباران هوایی و توپخانه‌ای، به حالت تعلیق در خواهد آمد و خطوط نبرد تا زمانی که شرایط عقب‌نشینی کامل به صورت مرحله‌ای محقق شود، ثابت باقی خواهد ماند.»

این خط توافق شده در کجاست و چه کسی آن را تعیین می‌کند؟ روشن است که غزه‌ای‌ها یعنی حماس و دولت خودگردان آن را تعیین نمی‌کنند زیرا در غزه خلع سلاح شده نیروی برای تعیین نمی‌ماند. در این صورت اسرائیل و آمریکا این خط توافق شده را تعیین خواهند کرد. این خط توافق شده دقیقاً در خود شهر غزه خواهد بود. زیرا در بند ۱۶ چنین می‌خوانیم: «اسرائیل غزه را اشغال یا ضمیمه خود نخواهد کرد، بلکه نیروهای اسرائیلی طبق معیارها و زمان‌بندی‌های مرتبط با خلع سلاح که بین ارتش اسرائیل، طرف‌های تضمین‌کننده و ایالات متحده با هدف تضمین امنیت غزه و عدم تهدید آن برای اسرائیل یا مصر توافق شده است، عقب‌نشینی خواهند کرد. به این ترتیب ارتش اسرائیل به تدریج اراضی غزه را که اشغال کرده، طبق توافقی که با دولت انتقالی منعقد می‌کند، تحویل خواهد داد. این اصل به استثناء یک منطقه امن خواهد بود که اسرائیلی‌ها تا زمانی که غزه به طور کامل از هرگونه تهدید تروریستی جدید ایمن شود! باقی خواهند ماند.»

بر طبق این بند نیروهای اسرائیلی در غزه می‌ماند تا طبق معیار زمان‌بندی شده که دیگر خطری غزه و اسرائیل را تهدید

نمی‌کند گام به گام غزه را ترک کند. این معیار زمان‌بندی شده را چه کسی تعیین می‌کند؟ در بند ۱۶ آمده است که اسرائیل، دولتی در غزه که در رأس آن ترامپ و تونی بلر جا خوش کرده‌اند و ایالات متحده آمریکا تعیین می‌کنند. ولی تا آن زمان اسرائیل در کجای غزه خواهد بود؟ بند قرار داد می‌گوید «این اصل به استثناء یک منطقه امن خواهد بود که اسرائیلی‌ها تا زمانی که غزه به طور کامل از هرگونه تهدید تروریستی جدید ایمن شود! باقی خواهند ماند.» کجای غزه امن‌تر از شهر غزه بی‌سلاح که در مرکز دولت آن ترامپ و تونی بلر نشسته‌اند می‌تواند باشد؟

بند ۹: «غزه زیر نظر یک حکومت انتقالی موقت توسط یک کمیته تکنوکراتیک غیرسیاسی فلسطینی اداره خواهد شد که مسئول ارائه خدمات عمومی روزانه به ساکنان غزه است. این کمیته متشکل از فلسطینیان واجد شرایط و کارشناسان بین‌المللی، تحت نظارت و سرپرستی یک نهاد انتقالی بین‌المللی جدید، به نام «شورای صلح»، خواهد بود که ریاست آن را دونالد ترامپ بر عهده خواهد داشت.»

در این بند ترامپ هم رئیس جمهور آمریکاست و هم رئیس دولت غزه. به این ترتیب غزه بخشی از آمریکا به حساب خواهد آمد. از این گذشته اکثر اعضای این دولت را تکنوکرات‌ها تشکیل خواهند داد. در آمریکا نیز اکنون بسیاری از پست‌های کلیدی را تکنوکرات‌ها در اختیار دارند. همه آنها بی‌نهایت ارتجاعی، فاشیست و عقب مانده‌اند. کوچولو شده همین عناصر ارتجاعی، دولت غزه را تشکیل خواهند داد. ترامپ سعی کرده است این کمیته را بی‌ضرر بنمایاند. می‌نویسد "یک کمیته تکنوکراتیک غیر سیاسی". خاکی که ترامپ به چشم مردم دنیا می‌پاشد که واقعیت را نبینند، چشم خودش را کور کرده است. دولت یعنی سازمان سیاسی نظامی یک طبقه خاص در جامعه. در نتیجه هر شخصی و هر گروهی که در دولت شرکت داشته باشد منافع اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی یک طبقه خاص را جلو می‌برد. به این ترتیب همه عناصر دولت تا نهایت درجه سیاسی هستند. ایدئولوژیک‌اند. ترامپ می‌خواهد عناصر سیاسی منحل و فاشیستی مثل خودش را در غزه روی کار آورد و «شورای صلحی» در بالای این دولت قرار دهد که از رؤسای ارشد کشورهای امپریالیستی غرب و اسرائیل تشکیل گردد که یکی از آن‌ها تونی بلر بدنام است" و خودش نیز ریاست این شورای صلح را عهده دار خواهد شد.

مردم غزه و فلسطینیان منطقه در طول تاریخ نشان داده‌اند که قیم نمی‌خواهند. خودشان می‌توانند خودشان را اداره کنند. آنها توانائی این را دارند که دولت مستقل و غیر وابسته خود را تشکیل دهند و مستقلانه در سطح بین‌المللی با تمام کشورهای جهان رابطه صلح‌آمیز برقرار کنند. هیچ دولتی نباید و نمی‌تواند حق مسلم مردم یک کشور را در ایجاد دولت مستقل خود پایمال کند. طرح ترامپ این حرکت محقانه و خواست عمیق و درونی هر غزه‌ای را زیر سؤال می‌برد و تلاش می‌کند آن را پایمال کند. ادامه بند ۹ طرح ترامپ چنین است: «چارچوب فعالیت این نهاد بر اساس طرح صلح ترامپ در سال ۲۰۲۰ و طرح سعودی-فرانسوی، خواهد بود. این نهاد خواستار بهترین استانداردهای بین‌المللی برای ایجاد یک حکومت مدرن و مؤثر خواهد بود که به ساکنان غزه خدمت کند و برای جذب سرمایه‌گذاری مساعد باشد.»

به عبارت دیگر دولت زیر نظر شورای صلح به ریاست ترامپ اوضاع را برای تشکیل یک دولت مدرن و شرایط را برای سرمایه‌گذاری وسیع در غزه فراهم می‌کند. ما تشکیل دولت‌های مدرن توسط آمریکا را در لیبی، افغانستان، عراق، مصر و تونس به خوبی شاهد هستیم. فاشیست‌ها هیچگاه قادر به سازندگی نیستند، در ذاتشان جنگ و تخریب نهفته است ولی قادر به چپاول هستند. در اعماق زمین غزه بزرگترین منبع گاز جهان و ذخائر نفت نهفته است. تمام

تلاش اسرائیل و آمریکا در چند سال اخیر دسترسی بدون مانع به این منابع حیاتی در سیستم سرمایه‌داری‌ست. وقتی چنین دولتی زیر نظر عنصر فاشیست و خود شیفته‌ای به مانند ترامپ در غزه تشکیل شود، در وهله اول سرمایه‌های آمریکائی - اسرائیلی برای استخراج و غارت بدون مانع این منابع به غزه سرازیر خواهد شد. در عین حال چون هیچ نیروی مسلحی برای دفاع از این منابع حیاتی در غزه نیست، چپاول و سرکوب مردم نیز بی نهایت خواهد بود. بند ۱۰ این واقعیت را به روشن‌ترین وجهی نشان می‌دهد. در بند ۱۰ چنین آمده است: «برنامه توسعه اقتصادی ترامپ برای بازسازی و احیای غزه از طریق تشکیل کمیته‌ای از کارشناسان که به ایجاد برخی از شهرهای مدرن و شکوفا در خاورمیانه کمک کرده‌اند، اجرا خواهد شد.» به بیان دیگر این غارت توسط یک کمیته اقتصادی - کارشناسانه آمریکائی صورت خواهد گرفت.

بند ۱۲: ترامپ در این بند به روشنی اقرار می‌کند که برنامه اولیه‌اش مبنی بر اشغال غزه و اخراج مردم آن خطه از کشورشان نادرست بوده و با شکست روبه رو گشته است. او امروز ضد آن را می‌گوید، فقط می‌گوید: «هیچ‌کس مجبور به ترک غزه نخواهد شد و هر کس که مایل به ترک آن باشد، آزاد خواهد بود و آزادی بازگشت خواهد داشت. ما مردم را تشویق خواهیم کرد که بمانند و به آنها فرصت ساختن غزه‌ای بهتر را خواهیم داد.»

او راست می‌گوید. در این طرح اخراج مردم غزه از سرزمین غزه گنجانده نشده است ولی سرکوب همین مردم به روشنی گنجانده شده است. همان طور که آورده شد، در بند ۱ می‌آید «غزه به منطقه‌ای غیررادیکال و عاری از تروریسم تبدیل خواهد شد» یعنی هر مقاومتی عبارت است از تروریسم و قابل سرکوب و امحا. از این روشن‌تر؟ ترامپ و فاشیست‌های اسرائیلی با این طرح برنامه امحا مردم غزه را دارند.

برای چنین نابکاری گسترده فاشیستی می‌خواهند یک پلیس دست نشانده و ضد مردمی را نیز سازمان دهند. این در بند ۱۵ قید شده است.

بند ۱۵: «آمریکا با شرکای عرب و بین‌المللی برای ایجاد یک نیروی ثبات بین‌المللی موقت (ISF) برای استقرار فوری در غزه همکاری خواهد کرد. این نیرو به آموزش و حمایت از نیروهای پلیس فلسطینی در غزه خواهد پرداخت و با اردن و مصر که تجربه گسترده‌ای در این زمینه دارند، مشورت خواهد کرد. این نیرو راه حل امنیتی داخلی بلند مدت خواهد بود. نیروی ثبات بین‌المللی با رژیم صهیونیستی و مصر برای کمک به تأمین امنیت مناطق مرزی، در کنار نیروهای پلیس فلسطینی تازه آموزش‌دیده، همکاری خواهد کرد.»

یک نیروی پلیس تازه نفس را سازمان می‌دهند و آن را به همکاری با نیروهای نظامی سازمان ملل متحد، اسرائیل فاشیستی و مصر مجبور می‌کنند. روشن است که چنین پلیسی که تحت نظر نیروهای اسرائیلی قرار گیرد، کارش چیست و از کی دفاع و به کی حمله می‌کند.

وقتی همه این کارها خوب انجام گرفت تشکیلات خودگردان فلسطین شاید بتواند به دولت فلسطین تبدیل شود. این مسئله را ما در بند ۱۹ چنین می‌خوانیم:

بند ۱۹: «با پیشرفت بازسازی غزه و اجرای صادقانه برنامه اصلاحات تشکیلات خودگردان فلسطین، ممکن است سرانجام شرایط برای رسیدن به راهکاری جهت تشکیل دولت فلسطینی و تعیین سرنوشت مردم توسط خود آنها ایجاد شود که ما می‌دانیم آرزوی مردم فلسطین است.»

بزرگ نمیر بهار میاد، کمبوزه با خیار میاد.

آنچه روشن است این که تحت طرحی که گوشه‌ای از آن تحلیل گردید، هیچگاه آزادی و استقلال برای فلسطینیان تحقق نخواهد یافت.

در طرح یک نوع سازش با حماس چشم را می‌زنند. در بند ۶ می‌آید: «به محض

بازگشت اسرا، آن بخش از عناصر حماس که به همزیستی مسالمت‌آمیز و خلع سلاح متعهد هستند، عفو خواهند شد و گذرگاه امنی برای عناصر حماس که مایل به ترک غزه هستند، فراهم خواهد شد.» در بند ۱۳ می‌آید: «حماس و سایر گروه‌ها موافقت می‌کنند که هیچ نقشی در اداره غزه، چه مستقیم و چه غیرمستقیم یا به هر شکل دیگری، نداشته باشند.» در واقع ترامپ و اسرائیل می‌خواهند حماس رام شده را به صورت سازمان نگه دارند.

آن‌ها مایل به نابودی سازمان حماس نیستند. یک سازمان رام شده می‌تواند در هر لحظه‌ای که آمریکا و یا اسرائیل موافق باشد، مسلح شود. همان طور که در ابتدای وجودش چنین شد. آمریکا و اسرائیل با وجود مردم غزه در غزه مشکل دارند نه با حماس.

همان طور که خواننده این نوشته می‌بیند، طرح ترامپ - اسرائیل بردگی ملت فلسطین و انقیاد غزه را در پیش دارد. این طرح همانند طرح‌های دیگر ترامپ و اسرائیل شکست خواهد خورد. ما این شکست را در نطفه این طرح عملاً می‌توانیم ردیابی کنیم. اسرائیل در نشست مصر شرکت نخواهد کرد.

از ایران برای شرکت در این نشست دعوت به عمل آمده است. «از خود غزه هم گزارش می‌رسد که نیروهای مسلح بیشتری از حماس دوباره با حضور در اماکن عمومی در باریکه غزه در حال به دست گرفتن کنترل اوضاع دیده شده‌اند؛ گروهی که آمریکا و اتحادیه اروپا آن را یک سازمان تروریستی می‌دانند.» (رادیو فردا) از جانب دیگر «بیسرائیل کاتس، وزیر دفاع اسرائیل، روز یکشنبه ۲۱ مهر گفت پس از مرحله بازگرداندن گروگان‌هایمان، «چالش بزرگ بعدی اسرائیل، ویران کردن تمام تونل‌های تروریستی حماس در غزه است.» او گفت این امر از طریق یک سازوکار بین‌المللی با

اشتراکی در صنایع و کشاورزی قدم به قدم خصوصی شد و اقتصاد بازار آزاد رشد کرد.

امروزه در کشور چین سه نوع اقتصاد در کنار هم زندگی می‌کنند. اقتصاد خصوصی که ابزار تولید کاملاً خصوصی است، اقتصاد دولتی که ابزار تولید در دست دولت است که سیاست تجارت آزاد را در پیش گرفته است و اقتصاد خصوصی ولی در دولت که نماینده این اقتصاد در ارگان‌های سیاسی نیز شرکت دارند. مثل صاحب کنسرن علی بابا که در کمیته مرکزی حزب

کنسرن بین‌المللی فقط سه عدد کنسرن چینی بود. در سال ۲۰۲۵ کنسرن‌های چینی ۱۳۰ عدد و کنسرن‌های آمریکایی ۱۳۸ عدد برآورد شده است. سرمایه این ۵۰۰ کنسرن ۴۱,۷ هزار میلیارد دلار است که توسط آن می‌توانند بیش از ۸۵٪ کل سرمایه جهانی را کنترل کنند. (اطلاعات از MLPD کتاب سازمان جدید تولید بین‌المللی ۲۰۰۳ و هوش مصنوعی ۲۰۲۵)

با در نظر گرفتن بزرگترین بانک‌های جهان که جزو ۵۰۰ ابر کنسرن جهان هستند و در ضمن کل این کنسرن‌ها را تحت کنترل خود دارند

روشن می‌شود که سرمایه چینی در چه ابعادی به کشورهای دیگر صادر می‌شود. برخی کمونیست‌هایی که همیشه در وسط می‌ایستند



کمونیست چین نشسته بود و بسیاری از این افراد در رأس اقتصاد خصوصی چین که اقتصاد سرمایه‌دارانه است به صورت بزرگترین میلیاردرهای جهان جا خوش کرده‌اند.

ما در کمون شماره ۲۰ به تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۲۱ اطلاعات در این مورد را چنین گرد آورده‌ایم:

«در حال حاضر کل تعداد میلیاردرهای چینی ۱۱۸۵ نفرند که در سال گذشته تقریباً ۳۰۷ میلیارد به جمع آن‌ها افزوده گشته است.

یعنی حدوداً روزی یک میلیارد در بر طبق داده‌های اقتصاد چین در دهه گذشته میلیارد‌های چینی پنج برابر گشته‌اند.

بعضی از این میلیاردرهای چینی در بین میلیاردرهای جهان در رتبه‌های کاملاً بالا قرار دارند. مثلاً: ثروت ژونگ شان بر اساس آمار مجله هورون چاپ شانگهای بیش از ۶۰ میلیارد دلار است. ثروت جک ما، بنیانگذار کنسرن بین‌المللی «علی بابا» ۵۸,۳ میلیارد دلار است. ثروت ژان یمن صاحب «تیک تاک» حدود ۵۳ میلیارد دلار می‌باشد. (مأخذ آمارهای میلیاردرهای چین رادیو آلمان DW - قرائت در ۲۴ ژانویه

می‌گویند ما معتقد هستیم که چین سرمایه‌داری است اما امپریالیستی نیست. ولی فاکت‌های فوق به روشنی خصوصیت امپریالیستی چین را بر ملا می‌کند. (رادیو کال‌های جنبش کمونیستی چین را امپریالیستی می‌دانند. رویزیونیست‌ها آن را سوسیالیستی ارزیابی می‌کنند. خط وسط آن را نه امپریالیستی و نه سوسیالیستی بلکه وسط

این دو یعنی فقط سرمایه‌داری می‌دانند) ۲- در یک کشور سوسیالیستی ابزار تولید اشتراکی است. وجود ابزار تولید خصوصی بیان کننده مناسبات سرمایه‌داریست. در اتحاد شوروی پس از انقلاب اکثر بخش وسیعی از ابزار تولید اشتراکی شد. ولی بخش دیگر یعنی

اقتصاد روستائی تا مدتی به همان گونه سرمایه‌داری ماند. اقتصاد کولاک‌های حتی با طرح نپ رشد کرد. ولی سیر عمومی جامعه سوسیالیستی اتحاد شوروی به نابودی اقتصادی کولاک‌ها انجامید و همه چیز اشتراکی شد. در دوران خروشچف مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و تجارت و تولید «آزاد» دوباره پا گرفت. در زمان دن سیائوپینگ در ساختار سوسیالیستی چین تجدید نظر شد. اقتصاد

رهبری آمریکا انجام خواهد شد و اسرائیل نیز بر آن نظارت خواهد داشت.» (همانجا) این به معنی لغو آتش بس و درگیری خونین دیگری است.»

تمام این توطئه‌ها شکست خواهد خورد و ملت سر بلند فلسطین روزی نه چندان دور یا کشور مستقل خود را بر پا خواهد کرد و یا همراه با مردم مترقی اسرائیل کشور مشترکی را سازمان خواهند داد.

چین سوسیال امپریالیستی و نوچه‌های آن

استحاله نمود. اکنون بیش از ۴۰ سال است که این قدرت امپریالیستی با اقتصاد رو به رشدش تلاش می‌کند با پس زدن امپریالیسم آمریکا سرکردگی بر جهان را برای خود تضمین نماید.

خدمت گذاران امپریالیسم چین که چین سوسیال امپریالیستی را رنگ می‌کنند و به جای سوسیالیسم به مردم ناآگاه می‌فروشند، هر کس را که به افشای امپریالیسم چین می‌پردازد با داغ جاسوسی برای آمریکا و اسرائیل و انواع برچسب‌های ارتجاعی مه‌پور می‌کنند. این تاکتیک همانند تاکتیک رژیم جمهوری اسلامی در مورد اپوزیسیون است.

تاریخ مصرف‌اش را از دست داده است. بی آبرو شده است. افشایش ساده است.

ما در زیر سعی می‌کنیم چند پدیده غیر سوسیالیستی ولی امپریالیستی در جامعه چین را نشان دهیم و بعد به تحلیل خود ادامه می‌دهیم:

۱- یک کشور سوسیالیستی هیچگاه سرمایه صادر نمی‌کند. یعنی با سرمایه خود بخش‌های دیگر پرولتاریا در کشورهای دیگر را استثمار نمی‌کند. صدور سرمایه مختص نظام سرمایه‌داری امپریالیستی است.

این بزرگترین و مهم‌ترین خصوصیت امپریالیسم را لنین به روشنی در کتاب امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری بیان می‌کند.

در سال ۲۰۰۰ از مجموعه ۵۰۰ ابر

(۲۰۲۱) و گو گوانگ چانگ مؤسس شرکت فوسان با ۱۰۰ میلیارد دلار ثروت به مقام هفدهمین ثروتمند جهان رسید و در ۲۰۱۵ توسط مافیای دولتی موجود در چین نابدید گردید. (آمار از رسانه تکنولوژی و استارت‌آپی ایران)»

ما می‌دانیم که خط راست رویزیونیستی چین‌پرست و خط وسطی‌ها در جنبش کمونیستی همه این واقعیات را می‌بینند ولی رو بر می‌گردانند که ندیدیم.

۳- یک کشور سوسیالیستی که منافع والای جنبش کارگری جهان را نمایندگی می‌کند، موظف است از مردم تحت ستم و استثمار در کشورهای دیگر حمایت کند.

دولت فاشیستی اسرائیل مشغول امحاء یک ملت است. مشغول نسل کشی یک ملت قدیمی است در شکنجه‌بارترین شکل آن. در بمباران، ایجاد قحطی آب و نان. کشور "سوسیالیستی" چین نه تنها هیچ عملی علیه این نسل کشی انجام نداده است بلکه حتی مواضع سیاسی‌اش در سطح

بیانیه از کشورهای دیگر امپریالیستی آبی‌تر است. مکرون، نماینده امپریالیسم فرانسه با جار و جنجال جهانی طرح دو دولت اسرائیلی و فلسطینی را به سازمان ملل برد. سازمان ملل آن را تصویب کرد.

دولت جناب شی جین پینگ عزیز فقط به این طرح امپریالیستی رأی داد. چرا طرح امپریالیستی؟ زیرا مکرون می‌خواست جنجال بیافریند تا ادامه نسل کشی در غزه را پشت پرده ببرد. و چنین نیز شد. چین همچون دیگر نیروهای امپریالیستی علیه تهاجم اسرائیل به غزه بیانیه صادر کرده و از مردم غزه حمایت لفظی کرده است.

در سازمان ملل همراه همه کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی نسل کشی را نظارمگر بوده و کوچکترین فعالیت عملی در جلوگیری از اسرائیل از خود بروز نداده است.

چین‌پرستان رویزیونیست و خط وسطی‌ها دو تاکتیک افشا شده در پیش گرفته‌اند.

الف- عوام‌فریبی و اشاعه اطلاعات جعلی و دروغ: در برخی از نشریات این رویزیونیست‌ها می‌خوانیم که هواپیماهای چینی مواد غذایی برای مردم غزه فرو ریخته‌اند، کمک‌های درمانی ارائه داده‌اند

و بسیاری اخبار دروغ و جعلی دیگر. اگر این خبرها صحت داشت، رادیو بین‌المللی چین با بوق و کرنا آن را تبلیغ می‌کرد. حداقل در رسانه‌های عمومی کشورهای غربی جاپایی می‌گذاشت. در چنین مواردی اسرائیل بسیار پر سر و صدا اعتراض می‌کند و جلوی آن را می‌گیرد. مثل کشتی مادلن و کاروان سودان و مصر.

ولی کسی در این مورد هیچ چیزی نشنید و هیچ اعتراضی از جانب اسرائیل بر نیامد. رویزیونیست‌ها می‌خواهند در این زمینه برای چین آبرو رفته، آبرو کسب کنند.

ب- آن‌ها در دفاع از بی عملی و پاسیویته کشور "کمونیستی" محبوب خود استدلال‌های خنده دار و مضحکی رو می‌کنند. می‌گویند اگر چین برای رساندن مواد غذایی و یا کمک‌های دیگر به غزه، حفاظ تعیین شده توسط اسرائیل را

برای چین موقعیت استراتژیک اسرائیل و غزه در یک سطح مطرح است. آن‌ها کنار دریای سرخ قرار گرفته‌اند. چین منتظر است که یکی بر دیگری پیروز شود. آنگاه

رتبه	نام بانک	کشور مبدأ	(دارایی‌ها) میلیارد دلار
۱	بانک صنعت و تجارت چین (ICBC)	چین	۵,۵۰۰
۲	مورگان چیس	ایالات متحده	۴,۰۰۲
۳	بانک آمریکا	ایالات متحده	۳,۲۶۱
۴	بانک سازندگی چین	چین	۳,۲۴۴
۵	بانک کشاورزی چین	چین	۳,۰۶۴
۶	بانک چین	چین	۲,۹۳۲
۷	ولز فارگو	ایالات متحده	۲,۲۳۴
۸	سیتی گروپ	ایالات متحده	۱,۷۶۱
۹	بانک هنگ‌کنگ و شانگهای بریتانیا HSBC	بریتانیا	۱,۶۳۸
۱۰	مولگان استاینلی	ایالات متحده	۱,۲۳۶

می‌شکست، جنگ با آمریکا شروع می‌شد با آن کشور پیروز متحد می‌شود و جاپای و می‌توانست به جنگ جهانی سوم تبدیل شود.

این استدلال بسیار اغواگرانه و سالوسانه است. زیرا جنگ پایه‌های اقتصادی دارد. لذا از موقعیت استراتژیک بالائی برخوردار است. حضور چین در دریای سرخ موقعیت آن را در سودان تحکیم برابر دشمن را داشته باشد. مهمترین عامل این ایستادگی طولانی توانائی اقتصادی‌ست. نسبت بدهی اسرائیل به تولید ناخالص ملی آن با ۷,۷ درصد افزایش به ۶۹ درصد رسیده است. کسر بودجه این کشور ۶,۹ درصد تولید می‌کنند.

یکی از دلایل نوجه‌های چین این است که چون یکی از تظاهرات مهم امپریالیسم جنگ است و چون چین در هیچ جنگی وارد نشده است پس یک کشور امپریالیستی نیست. لنین این نوع استدلال را سفسطه جوئی می‌داند: «ضمناً آن‌ها

جهان را "به نسبت سرمایه"، "به نسبت نیرو" تقسیم می‌کنند. زیرا در سیستم تولید کالائی و سرمایه‌داری شیوه دیگری برای تقسیم نمی‌تواند وجود داشته باشد. نیرو نیز به نسبت تکامل اقتصادی و سیاسی تغییر می‌کند. برای درک آن چه که به وقوع می‌پیوندد باید دانست چه نوع مسائلی در نتیجه‌ی تغییر نیرو حل می‌شود و اما این که این تغییر جنبه‌ی "صرفاً" اقتصادی دارد یا غیر اقتصادی (مثلاً جنگی) مسأله‌ایست فرعی که در نظریات اساسی مربوط به دوران نوین سرمایه‌داری نمی‌تواند هیچ گونه تغییری وارد نماید. تعویض مسأله‌ی مربوط به مضمون بند و بست‌ها (که امروز مسالمت آمیزست، فردا مسالمت آمیز نیست و پس فردا باز هم مسالمت آمیز نخواهد بود) معنایش تنزل تا حد سفسطه جوئیست.» (لنین - آثا منتخب - امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - صفحه ۶۰۶)

چرا چین‌پرستان چنین استدلال می‌کنند. زیرا مهمترین ویژگی امپریالیسم، انحصار و صدور سرمایه است. خصوصیات دیگر امپریالیسم ناشی از این دو خصوصیت برتر می‌باشد. بر مبنای گفتار فوق از لنین، رقابت می‌تواند اقتصادی پیش‌رود و یا جنگی. یک کشور امپریالیستی که دارای اقتصاد قدرتمند است و می‌تواند بدین وسیله بازارها را از دست رقیب خارج کند احتیاجی به جنگ ندارد. ولی این امپریالیسم خود را تا به دندان برای جنگی که احتمالاً در پیش خواهد بود مسلح کرده است، مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی، کشتار میلیون‌ها انسان بی‌گناه.

وجود انحصارات سرمایه‌داری چینی حتی در سطح جهانی انکار ناپذیر است. چین با این انحصارات به صدور سرمایه می‌پردازد. این هم انکار ناپذیر است.

چین‌پرستان جنگ را که می‌تواند برای پیش برد یک هدف لازم باشد یا نباشد، عمده می‌کنند تا خصوصیت برجسته امپریالیستی چین را در مورد انحصارات و صدور سرمایه مخفی کنند. این شیادی و حقه بازیست. کشور امپریالیستی سوئد از ۱۸۱۴ بی طرفی خود را اعلام کرده است. تا این اواخر در هیچ جنگی وارد نشده است. سوئیس یک کشور امپریالیستی مالی کوچک است که از ۱۸۱۵ در هیچ جنگی شرکت نکرده است. آیا این دو کشور امپریالیستی هستند یا نه؟ لنین می‌گوید هستند. با استدلال چین‌پرستان نیستند. خنده‌دار است. نه؟ ما می‌خواهیم از دریچه دیگری نیز ماهیت دولت چین را بسنجیم.

همه می‌دانند، حتی امپریالیسم آمریکا، امپریالیست‌های اروپائی و حتی پوتین که جنگ جهانی دوم را حزب کمونیست شوروی و در رأس آن استالین رهبری کرد و پیروز شد ولی سکوت می‌کنند. کشورهای دیگر متفق مثل فرانسه، انگلیس و آمریکا، نقشی کاملاً مذورانه داشتند و به نفع هیتلر وقت کشی می‌کردند. در واقع تحلیل از جنگ جهانی دوم بدون نقش استالین یا از روی ناآگاهی کامل است و یا یک توطئه امپریالیستی علیه سوسیالیسم و یا کمونیسم.

پوتین در سخنرانی جشن پیروزی جنگ جهانی دوم نه از ارتش سرخ نامی برد و نه از استالین. او از مردم گفت. از کشورهایائی که به یاری شوروی آمده بودند گفت ولی از استالین نگفت. از ارتش سرخ هم نگفت. این فاشیست مهاجم را همه می‌شناسند ولی جناب آقای "کمونیست" شی جین پینگ هم که نوجه‌هایش تلاش می‌کنند از او کمونیست بسازند، در سخنرانی ضیافتی که در پایان رژه نظامی برای پیروزی بر فاشیست‌های ژاپنی برگزار کرده بودند، نامی از مائو تسه‌دون و ارتش سرخ چین به زبان نیاورد. عکس مائو تسه‌دون ده‌ها سال است که به دیوار میدان تین‌آن‌مین که رژه برگزار شد، نصب شده است. این تصویر را در آن روز برای سپاس از این رهبر کبیر

پرولتاریا جهان بدانجا نصب نکرده بودند. از جانفشانی کمونیست‌ها و نظامیان ارتش سرخ نیز تقدیر نکردید. یک دشمنی ذاتی طبقاتی مانع ذکر نام آن‌ها بود. مائو تسه‌دون گفت: اگر روزی چین یک اسلحه به کشوری بفروشد، باید دوباره به جینگان شان رفت. (نقل به معنی) یعنی دوباره باید انقلاب کرد، زیرا دولتی که اسلحه می‌فروشد، دولت سرمایه‌داریست. همه میدانند که چین سومین صادر کننده بزرگ اسلحه است و کشوریست که هر ساله صدها نفر در آن اعدام میشوند. بعد از آمریکا که بیش از ۱۸۰۰۰۰۰ زندانی دارد، چین با حدود ۱۷۰۰۰۰۰ زندانی (آمار از Statista)، دومین مقام را در جهان نصیب خود کرده است

نظامی شدن آلمان

جشن می‌گیرد.

از سال ۲۰۱۸، فروش ده شرکت بزرگ تسلیحاتی آلمان ۲۵ درصد افزایش یافته است، در حالی که کل تولید صنعتی در این کشور اکنون بیش از ۱۵ درصد کمتر از سطح سال ۲۰۱۸ است.



در دفترهای مدیریتی شرکت‌های بزرگ با باز کردن شامپاین، شادی و جشن برپاست، چون قرار است پول‌های کلانی با قراردادهای نظامی تسلیحاتی شود. پیش‌بینی می‌شود هزینه‌های مربوط به زیرساخت‌های نظامی و جنگی تا سال ۲۰۲۹ به حدود ۲۴۰ میلیارد یورو افزایش یابند. این رقم ۴۲ درصد از کل

بودجه ۵۷۴ میلیاردی است که هفت برابر بیشتر از ده سال گذشته است. در سال ۲۰۱۵ هزینه‌های نظامی تنها ۳۸,۲ میلیارد یورو و سهمی معادل ۱۲,۷٪ بود. ناگهان، مبالغ هنگفتی پول برای این منظور در نظر گرفته می‌شود، در حالی که همزمان از ضرورت اجتناب ناپذیر محدود کردن نظام تأمین اجتماعی می‌نالند. زیرا ۹۰ میلیارد دلاری که باید سالانه تا سال ۲۰۲۹ برای تدارکات جنگی جمع‌آوری شود، مستلزم کاهش شدید بودجه در سایر حوزه‌ها خواهد بود. در مقابل، سیل یارانه‌های دولتی به شرکت‌هایی که از تولید جنگ افزار سود می‌برند، درآمد و سودهای رویایی به همراه خواهد داشت.

شرکت تسلیحاتی راین‌متال در حال حاضر نیز قیمت سهامش به طور انفجاری بالا رفته است. در سال ۲۰۲۲ قیمت هر سهم آن ۱۴۰ یورو بود، امروز به ۱۷۷۰ یورو رسیده است. تنها چشم‌انداز ناروشن مذاکرات جهت پایان دادن به جنگ در اوکراین باعث شده است که قیمت سهام تسلیحاتی به شدت کاهش یابد.

وبسایت بورسی Finanzen.net در ۲۱ اوت از نظراتی که رویاهای سود در کوتاه مدت را فرو می‌نشانند، شکایت کرد. چقدر ریاکارانه است امید سفته‌بازان و بورس‌بازان به این که هراس برقراری صلح دیری نپاید! وای به حال کسی که بخواهد جلوی سودجویی این شرکت‌های جنگی را بگیرد؛ مثل کاری که فعالان کمپین «خلع سلاح راین‌متال» در کلن به طور نمادین در نظر دارند. ****

نوشته فوق ترجمه بخشی از مقاله‌ای است که حزب مارکسیستی-لنینیستی آلمان (MLPD)، در نشریه خود "پرچم سرخ" در سپتامبر ۲۰۲۵ شماره ۱۸ به چاپ رسانده است.

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۱۵

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)

عیان می‌سازند. درباره‌ی دروغ‌های تروتسکی و تلاش وی در تخریب چهره‌ی کمونیستی لنین، در بالا، اندکی آورده شد - آری، اندک، زیرا اشاره مبسوط و همه جانبه به تمامی آن‌ها، صدها صفحه و شاید

کتاب‌ها شود -، اینک اشاره‌ای کوتاه به چگونگی برخورد جناب بیانی به لنین. ایشان در همان به اصطلاح دفاعیه از تروتسکی می‌نویسد: «در اینجا لازم به یاد آوری است که ترجمه‌ی اثر مذکور در ادامه‌ی ترجمه فارسی همه‌ی آثار تروتسکی، رهبر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ است».

جل الخالق!! معلوم نیست که جناب بیانی با چه استدلالی و بر مبنای کدام "آیه" به یکباره تروتسکی را "رهبر انقلاب ۱۹۱۷" می‌داند و حتی نامی هم از لنین نمی‌برد. او در برخی موارد از لنین و تروتسکی به عنوان دو رهبر انقلاب نام برده است که البته تنها بنابر پندارهای تاریکخانه تروتسکی و نوشتجات مطبوعات ضد کمونیستی به آن همدیفی رسیده است. جالب است که تلاش دارد اندک اندک در اینجا و آنجا، نام لنین را حتی از آن ادعای دروغین خود حذف کند تا این فرمولبندی جدید آن جناب، روزی روزگاری متداول شود. زهی خیال باطل! از آنجائی که از روایت مذهبی شق القمر حدود ۱۴۰۰ سال می‌گذرد، تعجب نکنیم اگر روزی روزگاری جناب بیانی و یا افرادی از این زمره، روایت قرن بیستمی یعنی شق الشمس را بعنوان معجزه تروتسکی به فریب خوردگان گرد خود تحویل بدهند! در همان "دفاعیه" می‌خوانیم که بزعم جناب بیانی "استالینیست‌ها و مائوئیست‌ها":

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

«اغلب (یا همیشه) به جستجوی نکاتی در دوره‌های اختلاف بین لنین با تروتسکی می‌گردند که بر اساس آن، نه از لنین که از تروتسکی هیولا بسازند».

چند نکته درحاشیه:

۱- جناب بیانی از تروتسکی به عنوان "رهبر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه" نام می‌برد. حتی تروتسکی، شخصاً که در بزرگ نمائی خود ید طولانی داشت، به این نکته در زندگی‌اش پی نبرده بود و این وظیفه را بایستی جناب بیانی انجام



می‌داد!

با دروغ‌گوئی و تحریف نمی‌توان برای یک نفر، شخصیت کاذب ساخت. تروتسکی در مرحله‌ای از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت و فعالیت داشت و مبارزه کرد.

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند

همه غم
به دردی خشک تبند،
به نعره‌یی
چشم بر جهان گشوده
به نفرتی
از خود شونده، -
غیابِ بزرگ چنین بود
سرگذشتِ ویرانه چنین بود.

آه اگر آزادی سرودی می‌خواند
کوچک
کوچکتر حتا
از گلوگاهِ یکی پرنده!

احمد شاملو

دی ۱۳۵۵



آه اگر آزادی سرودی می‌خواند
کوچک
همچون گلوگاهِ پرندمی،
هیچ‌کجا نیواری فرو ریخته بر جای نمی‌ماند.
سالیانِ بسیار نمی‌بایست
دریافتن را
که هر ویرانه نشانی از غیابِ انسانی‌ست
که حضورِ انسان
آبادانی‌ست.
همچون زخمی
همه غم
خونابه‌چکنده
همچون زخمی
تروتسکی عزم حرکت به پترزبورگ را
می‌کند که بنا بر گفته خود در همان کتاب،
پس از توقف در کیف و سپس فنلاند
«هنگامی که به پترزبورگ رسیدم،
اعتصاب اکتبر به اوج خود رسیده بود».

لیک بین شرکت در یک انقلاب و حتی
ایفای نقش انقلابی و مؤثر در آن با
رهبری آن انقلاب تفاوت هست. اولین
اعتصاب که آغاز انقلاب ۱۹۰۵ بود در
نهم ژانویه روی داد. بر مبنای توضیح
تروتسکی در کتاب "زندگی من" وی از
یک سفر اروپائی، در ۲۳ ژانویه به شهر
ژنو باز می‌گردد و در اینجا و این زمان
توسط مارتوف از وقایع پترزبورگ با
خبر می‌شود که به گفته خود "خبرمثل
پتک بر سرم فرود آمد". این چگونه
رهبرانقلاب است که از اعتصابات و
آغاز انقلاب پس از دو هفته مطلع
می‌شود.
تروتسکی عزم حرکت به پترزبورگ را
می‌کند که بنا بر گفته خود در همان کتاب،
پس از توقف در کیف و سپس فنلاند
«هنگامی که به پترزبورگ رسیدم،
اعتصاب اکتبر به اوج خود رسیده بود».

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوای مارکسیست شده، سعی میکند تافته جدا بافته باشد، از نظر سیاسی همیشه قدری با دیگران زاویه داشته باشد تا بتواند خود را بنمایاند. برایش منافع پرولتاریا محلی از اعراب ندارد، آنچه او را به حرکت در می‌آورد، مرکز قضایا بودن خودش است. خرده بورژوا عاشق میکرفن است. نشستن در کنار انسان‌های اسم و رسم دار و جا گرفتن در موقعیت‌هایی که بتواند به پول و پله‌ای خود را نزدیک کند، از اهداف همیشگی زندگی اوست.

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!
به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!
پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا
پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان